

اوضاع ایران در قرن نوزدهم

۱۴

و خواهشیکه پادشاه بزرگ ایران مرا و کیل کرده که بشما عرض کنم اینستکه بر روی این حادثه که دل مردم ایران را کمتر از اهالی روس بدرد نیاورد از قبضه فتوت و مروت پرده فراموشی کشید و لازم است که اهل عالم بدانند که اعتبار و اقتدار دو پادشاه عاقل و کامل خطرات این واقعه عظیم را بر طرف کرد و در طرفین ازین پربشانی جمعیت خاطر حاصل شد و من بنده که از برای چنین امر بزرگ مأمور گشته ام گمان دارم که به مسرت رسیده باشم و مأموریت خود را تمام کرده باز گردم و جمیع جهد من مصروف درین است که اساس دوستی میان این دو دولت همیشه برقرار و استوار باشد و پس از اتمام کلام که مشیر خاصه رودفنیسکین ترجمه کرد نواب شاهزاده ایران پیش آمده نامه پادشاه ایران و نایب السلطنه را با امپراطور داد و امپراطور نیکو لا گرفته بنایب دیوانخانه سپرد که بر بالای میز گذارد و از جانب امپراطور شاهزاده را با سخن پاسخ آورد که مأمورم از جانب پادشاه بزرگ خود که نواب و الارا با نهایت رضایت و مسرت خاطر جمع کنم و بجهة اظهار دلالتگی که از پادشاه خود کردی معذرت شمارا قبول نمود و پیداست که دل جواد او راضی نمیشود که بدیدار چنین کردار دو دولت همسایه که تازه با یکدیگر دوست شده اند دشمن شوند و نیز مأموریت شما که صورت ازین واقعه حادثه را بر میدارد نواب و الالا از نزد من با علیحضرت پادشاه ایران خاطر جمعی بدهد و برایشان معلوم کند که اصل خواهش امپراطور اینستکه بنای صلح محکم باشد و دوستی و خوش همسایگی که از عهدنامه ترکمانچای قرار گرفته استوار بماند و دیگرا امپراطور بمن فرمودند که شما باز بگیریم که علیحضرت پادشاه ایران نمیتوانست جر شما کسی را بسفارت بفرستند که باین بایه از او راضی شوم و از شخصی که از سائب آقای خود... امپراطور شما گفتم امیدوارم که خاطر جمع شوید و پس از سخنان که بقارسی مترجمی گفت امپراطور و امپراطریس شاهزاده ایرانی را برداشته به تالار دیگر رفتند و در آنجا همراهیان نواب و الالا بکان بکان معرفی شدند و شاهزاده پس از عذر خواهی دو ماه در پایتخت روس مانده بمملکت خود باز گشت و اظهار دوستی امپراطور را با فراموشی واقعه مذکور معروض برای پادشاه ایران داشت.

ترجمه مطالبی که در تاریخ نیکلای اول از ریشارد خان درباره اوضاع ایران نگارش یافته بیابان رسید. اینک مختصری راجع به ادای دولتین ایران و روس:

در اواخر سال ۱۲۴۴ هجری قمری قبل از از انتخاب خسرو میرزا بسفارت روسیه و همان اوقاتی که عباس میرزا زمینه سازش با روسیه را فراهم میآورد فتحعلی شاه نود و نه جلد کتاب خطی بسیار نفیس از جمله شاهنامه ای بسیار قدیمی و گرانبها که دارای مینیاتور بود برای نیکلای اول فرستاد. در عصر حاضر دولت شوروی متن شاهنامه و تصاویر آنرا عکس برداری نمود و یک جلد آنرا توسط پستوخیف سفیر خود در تهران بچشم هزاره فردوسی اهدا کرد. از طرف

امپراطور روس در سال ۱۲۴۵ يك قلیان و يك دستگاہ ظرف چینی بر قیمت ساخت کارخانه چینی سازی سلطنتی روس برای شاه ایران و يك دستگاہ جای خوری برای خسرو میرزا اهداء گردید . جای خوربهای مر بور منقوش بگل و بوته و ساختمانهایی چند از کاخهای معروف روسیه با حواشی زرین نقش بپن بود . در کف نعلبکی های آن عبارت « جهت سر کار نواب شاهزاده خسرو میرزا » بخط خوش نستعلیق و در ظهر آنها سنه ۱۸۲۹ نگاشته شده بود .

اینک سیاق احداث ابنیه و تعمیر بقاء متبر که بتوسط فتحعلیشاه واسلامی پسران و فضلا و امراء و سر داران و وزرای او از روی نسخه خطی سیاق التوار یخ که بدستور میرزا ابوالقاسم قائم مقام تألیف گردیده و در کتابخانه نگارنده این سطور موجود میباشد :

تعمیر آثار : تذهیب گلدسته حضرت معصومه قم و گلدسته در ضریح ، مدرسه دارالشفاء معصومه قم ، تذهیب ایوان معصومه قم که ناتمام ماند ، تعمیر مسجد جامع قم ، مدرسه کاشان و فین کاشان . مسجد شاه و دارالشفاء طهران . قصر قاجار و نگارستان . باغ لاله زار طهران . مدرسه و مسجد سمنان . تعمیر مسجد مشهد مقدس . عمارات طهران سی دستگاہ . مسجد در همدان . مسجد و باغ در پروجرد . بازار و سرای طهران . عمارت چمن سلطانیه . در مرصع بجبهت ضریح حضرت امام رضا ضریح نقره بجبهت حضرت سید الشهداء پس از اخراج وهابی ها و حجاری تنگه والش و چشمه علمی . ضریح نقره شاهزاده عبدالعظیم . تعمیر و ساختن اضافی بل دلاک ، سلیمانیه در کرج . ضریح نقره حضرت عباس . ضریح نقره شاه چراغ در شیراز . صحن جدید حضرت امام رضا مشهور بیائین پا . تذهیب گنبد و ایوان کاظمین . تذهیب گنبد حضرت سید الشهداء که آغامحمدخان بنا کرده بود . باغ تخت شیراز .

پسران خاقان بترتیب سن : ۱ - محمد علی میرزا دولت شاه ۲ - محمد قلی میرزا ملک آراء ۳ - محمد ولی میرزا والی ۴ - عباس میرزا نایب السلطنه ۵ - حسینعلی میرزا فرمانفرما ۶ - حسنعلی میرزا شجاع السلطنه ۷ - محمد تقی میرزا حسام السلطنه شوکت ۸ - علینقی میرزا رکن الدوله ۹ - شیخعلی میرزا شیخ الملوك شاپور ۱۰ - علی شاه ظل السلطان ۱۱ - عبدالله میرزا دارا ۱۲ - اماموردی میرزا داور ۱۳ - محمد رضا میرزا افسر ۱۴ - محمود میرزا ۱۵ - حیدر قلی میرزا خاور ۱۶ - همایون میرزا حشمت ۱۷ - اللهوردی میرزا بیضا ۱۸ - اسمعیل میرزا ۱۹ - احمدعلی میرزا ۲۰ - رضا علی میرزا ۲۱ - کعباد میرزا ۲۲ - بهرام میرزا ۲۳ - شاپور میرزا ۲۴ - ملک قاسم میرزا ۲۵ - منوچهر میرزا ۲۶ - هرمز میرزا ۲۷ - ایرج میرزا ۲۸ - کیکاوس میرزا ۲۹ - شاه قلی میرزا ۳۰ - محمد مهدی میرزا ۳۱ - کیخسرو میرزا ۳۲ - کیومرث میرزا ایلخانی ۳۳ - جهان شاه میرزا ۳۴ - سلیمان میرزا ۳۵ - فتح الله میرزا شعاع السلطنه ۳۶ - ملک منصور میرزا ۳۷ - بهمن میرزا بهاء الدوله ۳۸ - سلطان محمد میرزا سیف الدوله ۳۹ - سلطان سلیم میرزا ۴۰ - سلطان مصطفی میرزا ۴۱ - سلطان ابراهیم میرزا ۴۲ - سیف الله میرزا ۴۳ - یحیی میرزا ۴۴ - زکریا میرزا ۴۵ - محمد امین میرزا ۴۶ - سلطان حمزه میرزا صاحب قران ۴۷ - سلطان احمد میرزا عضد الدوله ۴۸ - طهمورث میرزا (تا اینجا

۱ - سه پارچه نمونه این ظروف در عصر حاضر در تهران جزء اشیاء نفیسه مجموعه تاریخی آقای لئون ماسومیان ارمنی میباشد .

ذکر شاهزادگان باتذکره خطی شاهزاده محمود میرزا موجود و در کتابخانه نگارنده مطابقت دارد و ذکر چهارده نفر بقیه با اختلاف مختصر در طبقه بندی و دو نفر واپسین آنان که سیاق التواریخ قائم مقام علاوه بر ناسخ التواریخ بجمع آورده باین شرح میباشد: (۴۹ - فرخ سیر میرزا ۵۰ - صاحب قران میرزا ۵۱ - جهانسوز میرزا ۵۲ - محمد هادی میرزا ۵۳ - پرویز میرزا ۵۴ - علیقلی میرزا ۵۵ - عباسقلی میرزا ۵۶ - کامران میرزا ۵۷ - اورنگ زیب میرزا ۵۸ - جلال الدین میرزا ۵۹ - امان الله میرزا ۶۰ - سلطان حسین میرزا ۶۱ - نوراله میرزا ۶۲ - حسینقلی میرزا. هنگام مرگ شاه چهل و شش تن زنده بودند. در آخر ذکر نام شاهزادگان ذکور اضافه میکند که تاریخ آنحضرت موجب تطویل است و تحریر اسلامی بنات مکرمات از ادب دور آنچه بقلم آمده قریب بچهل و هشت نفرند. زوجات که بشرف مصاحبت مشرف شده بودند سوای جواری و گرجیان چهارصد و شصت و هشت نفر بودند. محمود قاجار در تذکره خود بنام اولاد خاقان می نویسد اولاد ذکور و اناث و نبیره فتحعلیشاه سیصد و هیجده نفر بودند و از آن جمله پنجاه و سه دوشیزگان و چهل و هشت اولاد ذکور. ناسخ التواریخ مینویسد هنگام فوت فتحعلیشاه اولاد خاقان یکصد و ده تن ذکور و اناث بودند در صورتیکه قبلا دو بیست و شصت تن و یکصد و پنجاه نفر آنان در گذشته بودند. زوجات او متعدد و متشکل از نژاد های مختلف ترک و گرجی و حتی مسیحی و ارمنی و کلیمی و زنهای ایرانی الاصل او از شهرستانها و قصبات مختلف ایران بودند. ناسخ التواریخ تعداد زوجات را یکصد و پنجاه و هشت و نام و مشخصات هر یک از آنها را بترتیب اولویت ذکر نموده است. در اینجا چند نفری از آنها را متذکر میشویم: نخستین زوجه فتحعلیشاه آسیه خانم دختر فتحعلی خان دولوی قاجار و مادر عباس میرزا نایب السلطنه و ظل السلطان و گوهر ملک خانم بوده است دومین زوجه نیز آسیه خانم نام داشته و دختر محمد خان قاجار بوده که مادر محمد قلی میرزا ملک آراء و چند دختر بود. زوجه ما قبل آخر خاقان سارا خاتون اصفهانی و یکصد و پنجاه و هشتمین که نفر آخر بشمار میرفت سکینه خانم ترک بوده است.

فضلاء: میرزا ابوالقاسم قمی در قم. شیخ جعفر نجفی. آقا سید علی و آقا سید محمد کر بلانی و حاجی سید محمد باقر رشتی در اصفهان. حاجی میر محمد حسین سلطان العلماء در اصفهان آخوند ملا علی نوری در اصفهان. میرزا باقر لواق در اصفهان. حاجی محمد ابراهیم کلباسی در اصفهان. شیخ محمد تقی در اصفهان. حاجی میرزا حسن ولد حاجی میر محمد حسین امام جمعه اصفهان. ملا کاظم هزار جریبی در اصفهان. آقا سید یوسف مازندرانی در اصفهان. ملا احمد نراقی و ملامهدی نراقی پسر ملا احمد. حاجی محمد جعفر آستر آبادی. حاجی سید حسن سمنانی. ملا علی اکبر واعظ. آقا محمد علی کرمانشاهانی. آقا محمود کرمانشاهی. آقا باقر بهبهانی. ملا محراب مازندرانی، شیخ احمد حسامی آقا سید کاظم.

امراء قاجار: میرزا محمد خان بیگلربیگی. سلیمان خان امیر باهمت بود و قاسم خان پسر سلیمان خان طریقه پدر داشت، جان محمدخان، مهدی قلیخان، مصطفی قلی خان دولو و الله یار خان آصف الدوله.

امراء غیر قاجار: منوچهر خان معتمد الدوله. یوسف خان سپهدار. محمد صادق خان دنبلی. محمود خان دنبلی. میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه. میرزا رضا قلی مستوفی

الممالك. حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی. عبدالله خان امین الدوله پسر محمد حسین خان صدر.
محمد خان امیر نظام در تبریز.

سردار دبیران - اسمعیل خان دامغانی. ذوالفقار خان دامغانی. عیسی خان دامغانی.

حسین خان قاجار قزوینی و حسن خان برادرش

وزرا: میرزا محمد شفیع. میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله در کمالات بی نظیر بود

میرزا رضی آذربایجانی بشرح ایضاً. میرزا ابوالقاسم فراهانی قائم مقام بشرح ایضاً. میرزا رضا
قلی همچنان، میرزا محمد تقی نوری ایضاً، میرزا محمد تقی علی آبادی بشرح ایضاً. حاجی محمد
حسین جان پیروزی فاضل خان گروسی بشرح ایضاً. حاجی ابراهیم شیرازی اوائل بمقام وزارت
رسید ولی آخر الامر بواسطه ظهور ناخدمتی با اولاد و اقارب مورد سیاست واقع گشت.

حکما: میرزا محمد حسین حکیمباشی اصفهان. میرزا احمد تنکابنی، میرزا احمد
اصفهانی که قبل از ظهور میرزا محمد حسین حکیمباشی بوده است و میرزا عبدالوهاب اصفهانی.
میرزا معزالدین اصفهانی. میرزا احمد افشار.

نویسندگان: فتحعلی خان ملک الشعراء متخلص بصبا. آقا سید محمد سعاب. آقا سید
حسین مجمر اردستانی. میرزا حبیب قالی. میرزا انشاهی خان. میرزا ابوالحسن جندی متخلص
به یغما ۱. میرزا محمد علی طهرانی. آقا محمد کاظم واله، میرزا جعفر صافی. میرزا کوچک وصال
شیرازی میباشد.

شاهزاده محمود میرزا چهاردهمین پسر فتحعلی شاه در باره تحصیلات و کمالات خود مینگارد
هفتصد جلد کتاب که اکثر آنها بخطوط استادان میرعماد و میرعلی و رشید اوسا اهل قلم و
نسخجات غریبه ممتاز بجهت تدریس و تشویق در فرا گرفتن علوم مختلفه در دسترس داشته است
از خط نستعلیق بهره یافته و پیوسته اوقات خود را بفرآ گرفتن هیأت و نجوم و اسطرلاب و عروض و
ساختن قصائد و غزل و رباعی و قطعه و مثنوی و مرثی و مصروف میداشته و از جمله کتابی قریب به هزار
بیت مسمی بمبکی العیون منظوم نموده است. دیوان محمود میرزا دیوانی مشتمل بر هشت هزار
می باشد. بفرآ گرفتن طب نیز توجه بسیار مبذول میداشت.

محمد علی میرزا نخستین پسر فتحعلی شاه از کمالات زمان خود بهره مند بود خاصه در علم
ریاضی و هیأت و علوم غریبه سیزده پسر و هفت دختر داشت. محمد قلی میرزا دومین پسر کتابی
در احوال شعرای مقدمین و متأخرین تصنیف و تالیف نمود تخلیس او خسروی بود دیوانش از
چهار هزار بیت بیش است ده پسر و شش دختر داشت. محمد ولی میرزا - سومین پسر در علوم
ریاضی مهارت داشت تخلصش «والی» چهارده اولاد ذکور و دوازده آنث داشت.

۱ - یغما ابتداء رغبتی با انتشار دیوان خود نداشت. حاجی محمد اسمعیل بیک طبیب دوست
صمیمی یغما و پدر جد نکار نده بزرگت بسیار نسخ پراکنده اشعار او را گرد آورد و بیاری فرزند خویش حاجی
میرزا عبدالباقی تقی اعتضاد الاطبا در زمانی که حکیم باشی شاهزاده خانم عزت الدوله بود، دیوان را در
دربار ناصرالدین شاه بسال ۱۲۸۳ قمری بچاپ رساند.

عباس میرزا نایب السلطنه - چهارمین پسر بود. ذکر احوال او در این مقالات آمده است. در کشیدن تصویر بغایت خوش سلیقه و بسیار فصیح اللسان و نکته سنج بود دارای پانزده دختر و بیست پسر بشرح زیر بود.

محمد میرزا. بهرام میرزا. جهانگیر میرزا. اسکندو میرزا. بهمن میرزا. خسرو میرزا. قهرمان میرزا. جمشید میرزا. جعفر قلی میرزا. مصطفی قلی میرزا. احمد میرزا. امام قلی میرزا. فریدون میرزا. سلطان مراد میرزا. داراب میرزا. منوچهر میرزا. اردشیر میرزا. نادر قلی میرزا. اصغر میرزا. اسحق میرزا.

حسین علی میرزا فرمانفرما - پنجمین پسر فتحعلیشاه خط نستعلیق را خوش می نوشت و پانزده پسر داشت. حسن علی میرزا شجاع السلطنه خط نستعلیق را خوب می نوشت دارای شش پسر و پنج دختر بوده است. شیخ علی میرزا شاپور نهمین پسر خوش نویس و از موسیقی بهره مند بود بشعر و شاعری نیز می پرداخت شانزده پسر و نه دختر داشت. علی خان ظل السلطان دهمین پسر به مطالعه کتب احادیث و بمعاشرت با علمای دین متمایل بود بر تاریخ سلاطین سلف احاطه کامل داشت شش پسر و دو دختر داشت. حیدر قلی میرزا خاور پانزدهمین پسر در شاعری قدرتی مالا کلام داشت اشعارش دل چسب است. احمد علی میرزا نوزدهمین پسر شاه از علم ریاضی و منطق بقدر کافی بهره مند بود. بهرام میرزا بیست و دومین پسر فتحعلی شاه در خط نسخ خوش نویس و معلوم عربی شائق بود. ملک قاسم میرزا بیست و چهارمین پسر در خط و تحصیل علوم ذوقی و افر داشت. ایرج میرزا بیست و هفتمین پسر بر نجوم مسلط بود و نظر دور بین داشت. محمد مهدی میرزا سیمین پسر خاقان خط نسخ و نستعلیق را خوش می نوشت. جهان شاه میرزا سی و سومین پسر و بر خط نستعلیق تسلط تام داشت و شیوه آنرا از محمود میرزا آموخته بود.

خطای نوح

این داستان تاریخی از کتاب آداب الحرب و الشجاعة تألیف فخر مدبر که بهترین نوع نثر فصیح پارسی در قرن هفتم میباشد نقل شده است:

امیر خراسان نوح بن نصر سامانی که مست شدی مردی را که برو کشتن واجب شده بودی بگفتی تا بیاوردندی و بکشتی پس بیار امید. شبی مردی را که سرخ تازی گفتندی و بخونی او را تهمت نهاده بودند بیاوردند. نوح گفت ای دون وای دون زاده. آن مرد دشنام را باز داد و کرسی بود آنجا برگرفت و گفت این را بر سر تو زنم. شمشیر بیفکن و توبه کن تا هم اکنون بکشت. نوح از هول و ترس کشتن هوشیار شده گفت توبه کردم بفرمود تا او را بزنند باز برند. دیگر روز خواستند تا او را بکشند گفت مرا پیش امیر برید تا بگفتندی دارم بگویم آنگاه اگر مرا بیاورد کشت بکشید. امیر نوح را بگفتند که چنین میگوید. گفت بیارندش تا چه خواهد گفت. چون پیش امیر آوردند و پرا گفت ای امیر آنچه کردم گناه از من نبود که ملک الموت بر سر من ایستاده بود در آنوقت اگر ندانستم که چه گفتم معذور دار گناه ملک را بود که چون من دشمن بودم و از اهل کشتن بودم مرا پیش خود آوردن خطا بود نیبایستی آورد

هر چند که باشد فرمودی تا همانجا بکشند و اگر خود خواستی کشت دست بسته بایستی آورد هر چند نه باشد هر کس از جان نومید شد هر چه خواهد بکند و دهن بیایستی بست تا چیزی نتوانستی گفت و دشنام نتوانستی داد. چون کسی از جان مایوس گشت از دشنام زن و مادر و جز آن باك ندارد و از عاقبت اگر نیندیشد می هزار کس را در خون نهاد می و چیزی گفتمی که جمله لشکر از تو هراسان شدند و دشمن گشتندی و همه ارکان دولت را نسا این گرداندمی و ترا هم از ایشان هراسان گردانیدمی و بسیار باشد که دست بشیرو باز کنند و کاری کنند که آن را دریافت نباشد چنان که اگر بخواستی بگردمی و هر کس چون من نباشد که مصالحت خلقی و ولایتی بنگرد. من کشتن خود دوست دارم که خون خلقی و بر افتادن پادشاهی و پریشانی مملکتی و اگر کسی دیگر باشد آن تمیز نتوان کرد و آن عاقبت بنگرد. خداوندش پس از من چنین نکند. بنده این نصیحت کرد اگر نیکوست کار بند باشد و در کشتن بنده فرمان خداوند راست. گفته اند چهار چیز خرد که اندک باشد آنرا بزرگ دارند: یکی بیماری، دوم آتش، سیم وام، چهارم دشمن.

و خدای تعالی میفرماید: من قتل نفسا بغیر نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً و من احیاء الناس جمیعاً یعنی هر کس را بی جرم کشتن چنان باشد که همه مردمان را کشته باشند و هر که تنی را زنده کنند و از کشتن عفو کند همچنان باشد که همه مردمان را زنده کرده باشد و بر کشتن واجب است بحکم خدای و آیتی که بر خوانده ام و گناه من سخت بزرگست باین بی ادبی که کردم فضل امیر از گناه من بزرگتر است. او را گفت همچنین است که تو میگوئی اگر کسی را بکشتی مرا بدین بندها زنده کردی و از خوابی که در آن بودم بیدار گردانیدی. همه عمر مراد را راحت افکندی و از چنان کار تباہ باز داشتی و توبه دادی. هم بحکم این آیه ترا عفو کردم و از نزدیکان و از خاصگان خود گردانیدم. خلعتی نیکو دادش و بخانه فرستاد و ازین حال رفته بود. امیر نوح چون غمناک شده بود وزیر او را گفت اکنون رنجه دل مباش که گفته اند چهار چیز را باز نتوان آورد: تیر انداخته را و سخن گفته را و عمر گذشته را و قضای رفته را و هر که بر گذشته غم خورد همه عمر او در غم گذرد و در باقی مانده باید کوشید تا دیگری را باز کشته نیاید که مومن دوبار از سوراخی گزنده نشود.

دو نامه تاریخی

یکی از ملازمان شاه عباس تقصیری کرده بود. از بیم سیاست پادشاه بگریخت و بنجف اشرف رفت. روزی خدمت عالم معروف مولانا احمد اردبیلی رسید. از وی استدعا کرد که شاه عباس کتابتی نویسد تا تقصیر او را ببخشد. مولانا این نامه نوشته بدست وی داد و او را روانه حضور شاه کرد:

نامه - بانی ملک عاریه عباس بدانچه اگر این مرد اول ظالم بود اما اکنون مظلوم مینماید چنانکه از تقصیر او بگذری شاید حق سبحانه تعالی پاره ای از تقصیرات تو بگذرد.

کتابه بنده شاه ولایت احمد اردبیلی
 جواب نامه - عرض میرساند عباس چه خدماتی که فرموده بودند بجان منت دانسته بتقدیم رسانید. امید که این محب را از دعای خیر فراموش نکنند. کتابه کلب آستان علی عباس